

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: گروه پروسه
نویسنده: شارون اسمیت
برگردان از: آبتین درفش
۲۰ اکتوبر ۲۰۱۳

مارکسیسم، اتحادیه‌ها و مبارزه طبقاتی آینده در حال

۱

فهرست

مقدمه مترجم

بخش نخست: جنگ نئولیبرال علیه اتحادیه‌ها

- ویسکانسین: آینده در گذشته

بخش دوم: تئوری مارکسیستی اتحادیه‌های کارگری تحت نظام سرمایه‌داری

- ویژگی متضاد اتحادیه‌ها

- فرآیند انقلابی

- چانه‌زنی شرایط استثمار

- مسوولان اتحادیه‌ئی

- تئوری و عمل

- اهمیت چشم‌انداز

مقدمه مترجم

قصد من از ترجمه این مقاله پرتوافکندن به مسأله اتحادیه‌ها است که امروز به‌صورت یکی از معضلات جدی جنبش کارگری درآمده است. اگر چه لازم به تکرار نیست که ترجمه يك اثر [و نشر آن - پورتال] لزوماً به‌معنای تأیید کل اثر نیست، اما باید اذعان کنم که برخی از پیش‌فرض‌های این نوشته، به‌باور من، قابل دفاع نیستند - نویسنده فرض خود را بر بدهی بودن "واقعیت‌هائی" گذاشته است که چندان پذیرفتنی به‌نظر نمی‌رسند. علت "نابودی مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۷" را در زیاده‌خواهی نئولیبرال‌ها دانستن، اختراع "طبقه کورپوریشنی" و جای‌گزینی آن با طبقه سرمایه‌دار، "نئولیبرالیسم" را جای‌گزین مفهوم "سرمایه" کردن، و... همگی مصداق بدآموزی و بدعت در مارکسیسم‌اند. صحبت بر سر تمایز قائل شدن بین انواع سرمایه و ستراتیژی‌های گوناگون سرمایه‌داری، تا آن‌جا که به شناخت بهتر ما در تحلیل مسائل کمک کنند، نیست. بلکه صحبت بر سر این است که ما با ابداع تمایزات بین انواع سرمایه، اعم از سرمایه مالی، صنعتی، تجاری، وابسته،... و همچنین اخیراً نئولیبرالیسم، مفرهائی برای فرار از تحلیل مارکسیستی تعبیه می‌کنیم.

سرمایه را از پنجره بیرون می‌کنیم تا آن را از در به‌رون دعوت کنیم. برای مارکس تنها يك سرمایه مطرح است و آن سرمایه‌ای است که برای انباشت خود ضرورتاً باید ارزش اضافه تولید شده توسط کار را به خود تخصیص دهد، و بر این بنیاد است که کل مبارزه طبقاتی و کل مارکسیسم توسعه می‌یابد. مارکس در نوشته‌های خود حتماً ترجیح می‌داد که به‌جای واژه "سرمایه‌دار" از مفهوم "سرمایه شخص شده" استفاده کند. کوتاه سخن، هر تحلیلی که اصل تضاد سرمایه - کار را، تحت هر عنوانی و با هر احتجاجی نقض کند هر چیزی می‌تواند باشد اما مارکسیستی نیست.

آبتین درفش

بخش نخست: جنگ نئولیبرال علیه اتحادیه‌ها

کارل مارکس در بررسی خود در سال ۱۸۵۰ به این نتیجه رسید که سطح‌های دست‌مزد فقط می‌تواند "با مبارزه مداوم بین سرمایه و کار حل و فصل شود، سرمایه‌دار پیوسته گرایش به کاهش دست‌مزدها تا حداقل ممکن و افزایش روزگار تا حداکثر ممکن دارد، در حالی که کارگر پیوسته در جهت مخالف فشار می‌آورد."ⁱ در واقع، همچنان که کارل مارکس و فردریک انگلس در آغاز *مانیفست کمونیست* نوشتند، "تاریخ تا کنونی جامعه تاریخ مبارزات طبقاتی است."ⁱⁱ تاریخ از زمانی که مارکس و انگلس این کلمات مشهور را به‌نگارش درآوردند بررسی آنان را معتبر شناخته است. فقط جنبش‌های اعتصابی عظیم بحران بزرگ بود که سرانجام کنترل شدید طبقه سرسخت کورپوریشن‌ها در ایالات متحده را در هم شکست و حق کارگران در تشکیل اتحادیه‌ها و چانه‌زنی جمعی را قانونی کرد. دهه‌ها پس از نیو دیل New Deal کورپوریشن‌ها رسمیت اتحادیه‌ها در پروسه چانه‌زنی جمعی را، به‌رغم ناخرسندی از حضورشان، پذیرفتند. توقف این عصر که در میانه سال‌های ۱۹۷۰ اتفاق افتاد، تأییدی بر جانب دیگر بیان مارکس بود. وقتی که شکوفائی دیرپای اقتصادی پساجنگ ایالات متحده به پت‌پت افتاد، بهره‌وری تولید ایالات متحده نیز یواش یواش از بهره‌وری تولید رقبای اصلی‌اش، به‌ویژه جاپان و آلمان، عقب افتاد. رهبران اقتصادی ایالات متحده گرد ستراتیژی احیای توان رقابتی‌شان بر گرده طبقه کارگر، متحد شدند. از این روی، آن‌ها کارزاری درازمدت را برای تغییر توازن قوای طبقاتی در جهت منافع خود در پیش گرفتند.

با تشکیل سازمان‌هایی از قبیل بیزینس راندتیبیل Business Roundtable و برپائی اتاق بازرگانی اتحادیه ستیز، طرح کاهش شدید استانداردهای زندگی طبقه کارگر را پی‌ریزی کردند. آن‌گونه که مجله *بیزنس‌ویک* Business Week در آن زمان نوشت: "برای بسیاری از امریکائی‌ها این قرص تلخی برای قورت دادن خواهد بود - ایده به کمتر رضایت دادن طوری که شرکت‌ها بتوانند بیشتر داشته باشند... هیچ‌چیز که این ملت، یا هر ملت دیگری، در تاریخ اقتصاد مدرن انجام داده است به‌لحاظ سختی با متقاعد کردن مردم به پذیرش واقعیت جدیدی که اکنون باید انجام شود قابل قیاس نیست."ⁱⁱⁱ این واقعیت جدید به‌عنوان نئولیبرالیسم شناخته شد. بسیار دور از قاعده ادعائی مدافعان "بازار آزاد بدون نظارت"، نئولیبرالیسم در واقع نظام تأمین اجتماعی کورپوریشن‌ها است، که همیشه مقدم مداخله دولت را وقتی که در جهت منافع کورپوریشن‌ها باشد خوش‌آمد می‌گوید. پرداخت بدهی‌های بانک‌ها و کورپوریشن‌ها در بحران بزرگ ۲۰۰۸-۲۰۰۷ نمایش صریح این واقعیت بود: دولت فدرال نه فقط غول‌های وال استریتی را که حرص سیری‌ناپذیرشان منجر به نابودی مالی شد نجات داد، بلکه زمینه‌ساز برگشت سودهای کورپوریشن‌ها به اوج خود نیز گردید^{iv}

نئولیبرالیسم در این سی و اندی سال که از عمرش می‌گذرد هیچ چیز به‌غیر از سی‌م‌روزی برای طبقه کارگر جهانی به ارمغان نیاورده است. این برآمد نه محصول جانبی که جوهره سیاست‌های نئولیبرالی است که در يك جنگ طبقاتی يك

طرفه، تخریب تنها وسیله دفاع از سطح معیشت کارگران، یعنی اتحادیه‌های کارگری، را الزام‌آور می‌کند. انتخاب مارگارت تاچر در انگلستان در ۱۹۷۹ و رونالد ریگان در ۱۹۸۰ حکایت از پیروزی نئولیبرالیسم داشت، که با اخراج اعضای اعتصابی سازمان کنترکنندگان حرفه‌ای ترافیک هوایی (PATCO)، در هم شکستن اتحادیه‌ی آن‌ها در ماه‌های اول ریاست جمهوری ریگان، نمود یافت.

از آن زمان تا کنون، طبقه کورپوریشن‌ها در پروژه نئولیبرالی‌اش از حمایت هر دو حزب سیاسی برخوردار بوده است، هم دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان حمله بی‌وقفه به کارگران و تهی‌دستان را در پیش گرفتند. تصمیم پرزیدنت بارک اوباما در دسامبر ۲۰۱۰ مبنی بر ادامه کاهش مالیات برای ثروتمندان گواهی است که دموکرات‌ها همچون همتایان جمهوری‌خواهان نقش خود را در حاکمیت نئولیبرال ادامه می‌دهند.

اتفاقی نیست که سطوح نابرابری اقتصادی امروز قرینه سطوح نابرابری سرمایه‌داری بدون دخالت دولت در عصر گیلد Gilded Era در اواخر قرن نوزدهم است، وقتی که نجیب‌زادگان دزد برای افزودن به ثروت خود با چنگ و دندان علیه تلاش کارگران برای سازمان‌یافتن در اتحادیه‌ها می‌جنگیدند. به‌همان شیوه، اتحادیه‌شکنی وجه اصلی دستور کار نئولیبرال بوده است، که در این کار کاملاً هم موفق بوده است. برای در هم شکستن اتحادیه‌ها، کورپوریشن‌های امریکائی، تا اواسط سال‌های ۱۹۸۰، تقریباً نیم بلیون دلار صرف شرکت‌های اتحادیه‌شکن کردند، شرکتی‌هایی که متونی با چنین قول‌هایی منتشر می‌کردند: "ما در فصل دوم نشان خواهیم داد که چگونه کارکنان خود را بگائید (قبل از این که آن‌ها شما را بگایند) و چه‌گونه با مزد کم آن‌ها را خوش‌حال نگهدارید - چگونه آن‌ها را ماهرانه به شغل‌های کم‌مزدتر روانه کنید طوری که از روی‌گرداندن از آن‌ها بترسند - چگونه استخدام و اخراج کنید که در هر دو حالت پول بسازید"^v

همان‌طور که تصویر (کاذب) "ملکه‌های برخوردار از کمک‌های دولتی" با دالره‌ای مالیات‌دهندگان زندگی می‌کنند، در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتن، توجیه ایدئولوژیک قطع "کمک‌های دولتی آن‌طور که ما آن را می‌شناسیم" در اختیار قرار داد، تصویر (ایضاً کاذب) پرداخت‌های بسیار بالای خودروکاران با مزایائی "تقدیمی در سینی مطلا"، توجیه تقاضای کاهش بی‌وقفه پرداخت‌های کارگران صنعتی عضو اتحادیه‌ها را در اختیار قرار داد. از این روی در سال ۲۰۰۸، نیویورک تایمز مزورانه مدعی شد که اتحادیه کارگران خودروسازی (UAW) به‌طور متوسط با مزایا ساعتی ۷۰ دلار درآمد دارند.^{vi} زمانی که تایمز این ادعا را کرد، مزد یک کارگر خودروساز تازه استخدام شده عضو اتحادیه از ساعتی ۱۴.۵۰ دلار شروع می‌شد.^{vii} با استناد به داده‌های اداره آمار کار، تعداد عضویت در اتحادیه‌های بخش خصوصی در این دوران یک منحنی نزولی را طی کرده است، اتحادیه‌ها فقط ۶.۹ درصد از کارگران بخش خصوصی را در سال ۲۰۱۰ پوشش داده‌اند، که کمتر از ۷.۲ درصدی است که سال قبل پوشش داده بودند.^{viii}

با غلبه بر بخش خصوصی، سیاست‌سازان و خبرنگاران رسانه‌ئی هدف را از بخش خصوصی به کارگران بخش عمومی، به‌عنوان دژکوب ایدئولوژیک، تغییر مکان داده‌اند، و با بهره‌گیری از تصویر "پرداخت‌های بیش‌اندازه و عدم قابلیت"، کارگران بخش عمومی را، به‌عنوان بلاگردان معرکه، نشانه گرفته‌اند و زیر آتش بی‌امان آن، کاهش هزینه‌های عمومی را عملی می‌کنند. با وجودی که نرخ افراد متشکل در اتحادیه‌های بخش عمومی ۳۶.۲ درصد است^{ix}، (مزورانه) ادعا می‌شود که اتحادیه‌های بخش عمومی، به‌اضافه بیمه‌های تأمین اجتماعی و بیمه‌های درمانی، مسوول تورم کسری‌های بودجه دولتی هستند. و از این نتیجه می‌گیرند که برای متوازن کردن بودجه دولتی حق چانه‌زنی اتحادیه‌ها باید ملغا گردد. روزنامه بیو-اس-ای تودی USA Today در دوم مارچ با نوشتن این که "ویسکانسین یکی از ۴۱ ایالتی است که کارکنان بخش عمومی به‌طور متوسط مزد و مزایائی بیش از کارگران بخش خصوصی دارند"، به‌طور شفاف تلاش کرد که کارگران بخش خصوصی و عمومی را در مقابل هم قرار دهد.^x

با این وجود، کمی پس از نجات بانک‌ها در سال ۲۰۰۸، میلیون‌ها کارگری که بی‌کاری و افت استانداردهای معیشتی را تا فاز "بهبودی" این دور تجاری ادامه دادند دیگر پذیرای این آخرین مانور طبقه حاکم نشدند.

ویسکانسین: آینده در گذشته

نبرد برای دفاع از اتحادیه‌های بخش عمومی که در ماه فبروری در گرفت گسترده‌ترین و مصممانه‌ترین فوران همبستگی طبقاتی را پس از سال‌های بسیار رها کرد. بیش از ۱۰۰.۰۰۰ معترض در مراحل گوناگون مبارزه حاضر شدند، در حالی که هزاران کارگر و دانشجو با خروش تمام ساختمان فرمانداری را برای هفته‌ها اشغال کردند.

در یک مقایسه روشن با انقلاب مصر که به‌تازگی حسنی مبارک دیکتاتور را از قدرت خلع کرده بود، کارگران ویسکانسین شعارهایی حمل می‌کردند از قبیل، "بجنگ مثل یک مصری" و "حسنی واکر"، و این در حالی بود که اشغال ساختمان فرمانداری به‌خودی خود نافذیتی بیش از یک همانندی زودگذر با میدان تحریر داشت. همچنان که اشغال ادامه می‌یافت، پیچیده "اعتصاب عمومی" ساختمان فرمانداری را فرا گرفت، در حالی که کارگران و دانشجویان در نمودی از دموکراسی، که به ندرت در جنبش کارگری ایالات متحده دیده شده است، برای پیش‌برد مبارزه بر سر ستراتیژی و تاکتیک‌ها بحث می‌کردند^{xi}، مبارزه کارگران ویسکانسین هم جای خود را در بین تظاهرکنندگان در قاهره باز کرد که توسط عکسی از میدان تحریر در ماه فبروری به نمایش در آمد، عکسی که در آن شعارنویس‌های توسط تظاهرکنندگان حمل می‌شد که بر آن نوشته شده بود: "مصر کارگران ویسکانسین را حمایت می‌کند - یک دنیا، یک درد"^{xii}.

کارگران اتحادیه و نیز حامیان غیراتحادیه‌ای آن‌ها به این تشخیص رسیدند که بقای اتحادیه‌های بخش عمومی ویسکانسین مستلزم شکست فرماندار ویسکانسین، اسکات واکر، در تصویب قانونی است که احتیایه‌ها را از پایه‌ترین حقوقشان یعنی حق چانه‌زنی دسته‌جمعی محروم می‌کند.^{xiii} مضافاً این که، حمله واکر به هیچ‌وجه محدود به ویسکانسین نبود بلکه باز نمود یک ستراتیژی مشخص بود که پیشاپیش توسط جمهوری خواهان در ایالت‌های اهایو، میشیگان، و ایندیانا دنبال شده بود اما اکنون در ایالت‌های تحت سلطه دموکرات‌ها، شامل آندروکوما فرماندار نیویورک، بازتاب تکرار می‌شد.^{xiv} این یک ستراتیژی مشخص حمله همه‌جانبه به کارگران بخش عمومی، ایالت به ایالت، بود.

همچنان که نبرد ویسکانسین گسترش می‌یافت، هم‌پرسی نیویورک تایمز/ اخبار سی بی اس نشان می‌داد که افکار عمومی در مقیاس ملی با حاشیه تقریباً دو به یک مخالف تضعیف حق چانه‌زنی کارکنان بخش عمومی بود.^{xv} و کارگران ویسکانسین در تلاش‌شان برای به‌تعویق انداختن این آخرین یورش تنها نبودند. ده‌ها هزار کارگر در ایالات اهایو، ایندیانا، میشیگان و جاهای دیگر، علیه طرح‌های قانون‌گذاران ایالتی‌شان برای تحمیل لایحه‌های قانونی مشابه، دست به اعتراض زده بودند. هم در ویسکانسین و هم در ایندیانا، قانون‌گذاران دموکرات با احساس خشم مؤکلان‌شان برای هفته‌ها از ایالت ناپدید شدند، تا هم از خشم مؤکلان‌شان در امان باشند و هم جمهوری خواهان که در اکثریت بودند راحت‌تر قوانین را تصویب کنند.

اتحادیه‌های بخش عمومی ویسکانسین پیشاپیش با تمامی کاهش‌های مزد و مزایا موافقت کرده بودند و بدون مقاومت اعلام داشته بودند که مبارزه آن‌ها فقط با حمله به حق چانه‌زنی جمعی است. با این وجود، اتحادیه‌ها آمادگی بسیج اعضای‌شان را نیز داشتند، و حتا برخی از آن‌ها هم که قوانین شامل حال‌شان نمی‌شد، به‌ویژه مأموران آتش‌نشانی، مشارکت‌کنندگان مشتقاق اشغال ساختمان فرمانداری بودند. رهبران اصلی اتحادیه‌ها سریع دست به‌کار عملی در محل‌های کار شدند. اگرچه اعتصاب برای بخش عمومی غیرقانونی است، ولی شورای مجمع تعلیم و تربیت ویسکانسین (WEAC) آموزگاران را فراخواند که با اعلام بیماری در ۱۷ و ۱۸ فبروری به‌جای پیوستن به تظاهرکنندگان در

مدیسن مدارس را تعطیل کنند. AFT ی ویسکانسین (فدراسیون امریکائی معلمان پیشین) نیز همین کار را کردند - که خودباوری و امید به پیروزی کارگران ویسکانسین را همراه داشت.

جوهر انسانی برای وسعت بخشیدن به کنش در محل کار آشکارا موجودیت داشت - خشم و مقیاس اعتراضات ضامن پیشبرد مبارزه بود. اما حتا وقتی که اعتراضات وسیعاً در حال رشد بود، رؤسای اتحادیه‌ها به‌نظر می‌رسید که چه در جهت اعتلاء و چه در جهت فروکاهیدن آن مردداند - سرانجام هر دو را انجام دادند. روز دوشنبه، ۲۱ فبروری، مری بل، رئیس شورای انجمن تعلیم و تربیت ویسکانسین به آموزگاران دستور برگشت به کار داد.^{xvi} بلافاصله بعد از آن، فدراسیون مرکزی کار جنوب (SCFL)، که سازمانی پوششی برای اتحادیه‌ها است و ۴۵.۰۰۰ کارگر در شش ناحیه از اطراف مدیسن را نمایندگی می‌کند، بیانیه‌ی زیر را در وبسایتش قرار داد:

"SCFL يك اعتصاب عموم، احتمالاً برای روزی که واکر لایحه اصلاحی بودجه‌اش را امضاء می‌کند، تائید می‌نماید." این بیانیه به قوت حاکی از اعتلای در حال شکل‌گیری اتحادیه‌ها بود، اما مادیت نیافت. در واقع رهبران اتحادیه‌ها در روز یازده مارچ، که واکر لایحه را برای قانونی شدن امضاء کرد، زمین‌گیر شدند.

جمهوری‌خواهان با موفقیت قوانین اتحادیه ستیز را نه تنها در ویسکانسین بلکه در مشیگان، ایندیانا، و اوهایو برکسی نشاندهند. با این وجود، اشتباه خواهد بود که این دور اخیر از مبارزه طبقاتی را صرفاً به‌عنوان يك تب و تاب پیش از برگشت به روابط طبقاتی عادی در نظر گیریم. به عکس، بالقوه حاکی از گشایش نبرد در دوران جدیدی است که در پیشرو قرار دارد. اگر چه در ماه فبروری اصلاً اعتصابی در ویسکانسین روی نداد، ولی خصلت توده‌ئی مبارزه تصاویری از فرازهای عظیم تاریخی نیروی کار ایالات متحده را به‌نمایش می‌گذارد.

به‌واقع، مبارزه در ویسکانسین با پایان خود فاصله زیادی دارد، چیزی که توسط پانزده تا بیست هزار اعتراض‌کننده‌ای که در تاریخ ۱۴ مه برای اعلان این که "این جنگ به پایان نرسیده است" مجدداً در ساختمان فرمانداری مدیسن گرد آمده بودند، شهادت داده شد.^{xvii} چندین رأی دادگاه قانونیت گذار قوانین جدید را مردود شمردند، طوری که موضوع به دادگاه عالی ارجاع داده می‌شود. فعالان اتحادیه‌ئی اقدام به فراخوانی کمپین‌هائی جهت برکناری جمهوری‌خواهانی کردند که شادمانه بر خر مرداد اتحادیه‌شکنی سوار شده بودند. و در زمان نوشتن این نوشتار، فعالان اتحادیه‌ئی و حامیان‌شان شهری از چادر در بیرون ساختمان فرمانداری مستقر کردند و نام آن را به‌تقلید از "هورویلز" Hoovervilles بحران بزرگ "واکرویلز" Walkerville گذاشتند، در حالی که عهد نمودند که در طول دوره بودجه‌بندی دولتی در آن‌جا همچنان باقی بمانند.^{xviii}

بخش دوم: تنوری مارکسیستی اتحادیه‌های کارگری تحت نظام سرمایه‌داری

در حالی که فعالان درصدد بازسازی جنبش کارگری از پائین به بالا بودند، نبرد ویسکانسین هم پتانسیل بالا و هم محدودیت وسیع اتحادیه‌ها را به‌نمایش گذاشت. مبارزه در ویسکانسین از بحران جنبش کارگری ایالات متحده، که برای دهه‌ها در حال شکل‌گیری بود، پدیدار شد. تعداد اعتصاب‌ها پائین‌ترین رکورد خود را در سال ۲۰۰۹ و دومین درجه سقوط را در سال ۲۰۱۰ تجربه کرد.^{xix} این اعداد حاکی از درجه‌ای است که رهبران اتحادیه‌ئی مایل به استفاده از مؤثرترین سلاح کارگران، یعنی اعتصاب، بوده‌اند، حتا در حالی که عضویت اتحادیه‌ها به ۱۱.۹ درصد از محل‌های کار در سال ۲۰۱۰، که کمتر از ۱۲.۳ درصد در سال قبل و ۲۴.۱ درصد سال ۱۹۷۹ بود.^{xx} دهه‌ها چانه‌زنی تخفیفی - که در ابتداء يك پدیده موقت قلمداد می‌شد - کاهش‌های مزد و مزایا را به خصلت عادی چانه‌زنی‌های اتحادیه‌ئی تبدیل کرد، و از این‌روی بدتر شدن سطح معیشت طبقه کارگر را به‌همراه آورد. تاریخ نشان داده است که نرخ عضویت اتحادیه‌ها با بالا و پائین رفتن سطح مبارزه طبقاتی مطابقت دارد. اگر توازن موجود نیروهای طبقاتی فقط می‌تواند از

طریق تقویت مبارزه طبقاتی معکوس شود، بنا بر این مشکل اصلی فعالان اتحادیه‌ئی این است که چه‌گونه اتحادیه‌هایشان را به سازمان‌های رزمنده تبدیل کنند. این برای مارکسیست‌ها لزوماً مستلزم افزایش گام به‌گام توان مبارزاتی کارگران به‌طور عام و کارگران عضو اتحادیه‌ها به‌طور ویژه است.

ویژگی متضاد اتحادیه‌ها

اتحادیه‌ها خط مقدم دفاعی کارگران در برابر کارفرمایان‌شان تحت نظام سرمایه‌داری هستند. اتحادیه‌ها اما به‌مثابه حامل مبارزه برای خود رهائی آینده طبقه کارگر نیز تعیین‌کننده‌اند. اما تضادی هم وجود دارد: اتحادیه‌ها هم بر سر شرایط استثمار کارگران تحت نظام سرمایه‌داری چانه‌زنی می‌کنند و هم بستر مبارزه‌ای را فراهم می‌آورند که می‌تواند طبقه کارگر را برای انقلاب آماده کند. مارکس و همکار همیشگی‌اش فردریک انگلس، قادر شدند نقش متضاد اتحادیه‌ها در پروسه انقلابی را در زمانی که سرمایه‌داری هنوز در دوران طفولیت بود فرمول‌بندی کنند. "تفرقه بینداز و غلبه کن" از دیرباز اسم عبور برای طبقه حاکم بوده است. سرمایه‌داری کارگران را به رقابت با یکدیگر وامی‌دارد - کارگر بومی علیه کارگر خارجی، ماهر علیه غیرماهر، و غیره - و هر فرصتی را برای تفرقه مغتم می‌شمارد. انگلس در سال ۱۸۴۵ استدلال می‌کند که متشکل شدن در اتحادیه‌ها، فرصت مبارزه جمعی علیه کارفرمایان را ایجاد می‌کند، و از این روی موجب کاهش رقابت بین کارگران می‌شود.

اما آن چه به این اتحادیه‌ها و اعتصابات منبعت از آن‌ها اهمیت واقعی‌شان را می‌دهد، این است که آن‌ها نخستین تلاش کارگران برای از میان برداشتن رقابت هستند و این به‌طور ضمنی به معنای شناخت این واقعیت است که تفوق بورژوازی عمدتاً مبتنی بر رقابت کارگران بین خودشان است؛ یعنی، مبتنی بر خواست انسجام‌شان است. و دقیقاً از آنجائی که اتحادیه‌ها خود را علیه شاه‌رگ حیاتی نظم اجتماعی موجود، اگرچه به‌طور یک‌سویه، و اگر چه در جاده‌ای باریک، هدایت می‌کنند [یعنی در جهت همبستگی طبقه کارگر که در مقابل تفرقه کارگران قرار دارد - م] آن‌ها برای این نظم اجتماعی بسیار خطرناک هستند.^{xxi}

اگر چه مارکس و انگلس پیشرفت فرآیند انقلابی را بسیار سریع‌تر از آن که تاریخ اثبات کرد انتظار داشتند، ولی آنان نه تنها تشخیص دادند که کاهش رقابت بین کارگران، از طریق متشکل شدن در اتحادیه‌ها، کلید پیشرفت مبارزه طبقاتی است، بلکه همچنین تشخیص دادند که سرمایه‌داری، کارگران را به مبارزه جمعی سوق می‌دهد، حتا بعد از دوره‌های عقب نشینی. همان‌طور که آن‌ها در *مانیفست کمونیست* نوشتند، "این تشکلیابی پرولترها در یک طبقه، و نتیجتاً در یک حزب سیاسی، پیوسته با رقابت بین کارگران در حال برگشت است، اما آن دوباره قوی‌تر، محکم‌تر، تواناتر برمی‌خیزد."^{xxiii}

تاریخ‌نگار سوسیالیست، *هال درپیر*، نیز خاطر نشان می‌کند، "برای درگیر شدن در مبارزه طبقاتی لازم نیست به مبارزه طبقاتی بیش از آن اعتقاد داشته باشیم که لازم است برای پرت شدن از هواپیما به نیوتن اعتقاد داشته باشیم. هیچ گواهی وجود ندارد که حاکی از این باشد که کارگران به مبارزه بیش از هر کس دیگری علاقه دارند؛ شواهد نشان می‌دهند که سرمایه‌داری آن‌ها را به‌مبارزه مجبور می‌کند و عادت می‌دهد."^{xxiii}

در این مضمون، نبرد در ویسکانسین نشان داد که چگونه سرمایه‌داری می‌تواند یک بار دیگر کارگران را به مبارزه وادارد، در را به روی بازسازی جنبش برای مبارزه جمعی بازگشاید. کارهای زیاد هست که باید انجام گیرد، چرا که نئولیبرالیسم باید به‌طور موفقیت‌آمیز کارگران را مجبور به رقابت در مسابقه‌ای کند که در مقیاس جهانی در سه دهه گذشته ادامه داشته است. با این وجود، پتانسیل مبارزاتی وجود دارد.

فرآیند انقلابی

تغییر توازن نیروهای طبقاتی برای جنبش کارگری ایالات متحده از الویت فوری برخوردار است. اما برای مارکسیست‌ها، هر دور جدید مبارزه طبقاتی راهی به انقلاب طبقه کارگر نیز می‌گشاید - از طریق آماده‌سازی کارگران نه تنها برای سرنگونی سیستم، بلکه همچنین برای حکومت بر جامعه به‌طور جمعی. مارکس در ایدئولوژی المانی، به روشنی بیان کرد، "انقلاب نه فقط از آن روی ضرورت دارد که طبقه حاکم به‌شیوه‌ای دیگر نمی‌تواند سرنگون شود، بلکه همچنین به این دلیل که طبقه سرنگون‌کننده آن فقط در يك انقلاب می‌تواند موفق به خلاصی خود از تمامی کثافت اعصار شده و درخور پایه‌گذاری يك جامعه نوین گردد."^{xxiv}

مارکس و انگلس مبارزه طبقاتی را چونان وسیله‌ای در نظر می‌گرفتند که از طریق آن طبقه کارگر از يك طبقه "در خود" به يك طبقه "برای خود"، به‌مثابه پیش‌شرطی لازم برای خودرهانی‌شان، فرا می‌رفت. همان‌طور که مارکس در *فقر فلسفه* نوشت، "شرایط اقتصادی در ابتداء توده مردم کشور را به کارگران متحول کرده بود.... به‌این ترتیب توده فعلاً طبقه‌ای در مقابل سرمایه است، اما برای خود هنوز يك طبقه نیست. این توده، طی مبارزه‌ای که ما فقط به چندین مرحله آن اشاره کرده‌ایم، متحد می‌شود و خود را به‌مثابه يك طبقه برای خود تداوم می‌بخشد. منافعی که از آن دفاع می‌کند منافع طبقاتی می‌شود."^{xxv}

همبستگی عظیم طبقاتی که در فیروزی و مارچ در مدیسن تجلی یافت حاکی از يك جهش سریع در امر تثبیت يك طبقه کارگر "برای خود" بود - شامل کارگران اتحادیه‌ئی و غیراتحادیه‌ئی از بخش عمومی و خصوصی، دانشجویان و حمایت‌کنندگان از سراسر ایالات متحده که متعهد به دفاع از اتحادیه‌های بخش عمومی در ویسکانسین بودند. انگلس بر آن بود که احتیایه‌ها و سلاح اعتصاب علی‌الخصوص، "مدارس جنگ" اند که، به‌عنوان پیش‌شرط لازم برای خودرهانی، کارگران را در مبارزه طبقاتی آموزش می‌دهند:

این اعتصابات در ابتداء به‌نزاع‌های کوچک دامن می‌زنند، که در مواقعی به مبارزات سختی می‌انجامند؛ اگر چه آن‌ها چیزی را قطعی نمی‌کنند، اما قویاً دلالت بر نبرد تعیین‌کننده‌ای دارند که بین بورژوازی و پرولتاریا در حال نزدیک شدن است. آن‌ها مدرسه نظام کارگران هستند که در آن خود را برای جنگ بزرگی که اجتناب‌ناپذیر است آماده می‌کنند.... و اتحادیه‌ها به‌عنوان مدارس جنگ جای‌گزین‌ناپذیرند.^{xxvi}

دریپر Draper به این فرمول‌بندی این را می‌افزاید که، "جنبش اتحادیه‌ئی مدرسه یا مکان آموزشی پرولتاریا در معنای کمتر جنگی نیز می‌باشد، شامل آماده‌سازی کادرهای کارگری توانمند در اداره جامعه. انگلس خاطر نشان کرد، مردم کارگر، در مدیریت جامعه‌های عظیم صنفی‌شان خود را نیز اثبات می‌کنند خود را درخور کار مدیریتی و سیاسی می‌کنند."^{xxvii}

بنابراین، در حالی که موجودیت اتحادیه‌ها برای چانه‌زنی به‌منظور شرایط بهتر تحت نظام سرمایه‌داری است، هدف مضاعف انقلابیون این است که پیوسته توان جنگندگی طبقه کارگر را، با چشم‌انداز گسترش و تعمیق رهبری انقلابی بین کارگران معمولی افزایش دهند. به‌معنای واقعی کلمه، هر مرحله از مبارزه - خواه پیروز و خواه شکست‌خورده - حاکی از لحظه خاصی از فرآیند انقلابی است. این، البته، يك فرمول خشک و غیرقابل انعطاف نیست، بلکه پای ستراتیژی‌ها و تاکتیک‌های متناسب با هر مرحله از مبارزه طبقاتی را، که در زیر مورد بحث پیش‌تر قرار خواهند گرفت، پیش می‌کشد.

چانه‌زنی شرایط استثمار

اتحادیه‌ها، در بهترین حالت خود، بستر ضروری برای مبارزه طبقاتی هستند. اما از آنجائی که عملکرد ضروری آنها تحت نظام سرمایه‌داری چانه‌زنی شرایط استثمار، برای اعضای‌شان است، صیانت‌شان به ادامه مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری بستگی دارد. همان‌طور که تونی کلیف و دانی گلوک‌استاین استدلال می‌کنند، "بهبود شرایط کارگران درون نظام سرمایه‌داری - نه سرنگونی سرمایه‌داری - رهنمون عمومی فعالیت اتحادیه‌ئی در زمان‌های عادی است، در واقعیت، اتحادیه‌ها به‌طور تاکتیکی چهارچوب تعیین‌شده توسط سیستم را می‌پذیرند و بر این گرایش‌اند که یا موضوعات سیاسی را حذف کنند و یا از احزاب سیاسی رفرمیسم که نظم موجود را زیر سؤال نمی‌برند، حمایت کنند."^{xxviii} در دوره‌های مختلف زندگی مارکس و انگلس، اتحادیه‌ها مبارزه طبقاتی را رهبری می‌کردند؛ در دوره‌هایی هم، جنبش را متوقف می‌نمودند. در زمان‌های عقب‌نشینی، مارکس و انگلس به‌تلخی در مورد وضعیت اتحادیه‌ها شاکی بودند. طوری که انگلس در ۱۸۷۱ نوشت، "جنبش اتحادیه‌ئی، بین تمامی اتحادیه‌های بزرگ، قوی و عظیم بیش‌تر يك مانع برای جنبش عمومی بوده‌اند تا وسیله‌ای برای پیشرفت آن"^{xxix}

انقلابی روسیه، ولادیمیر لنین تلقی‌های متغیر مارکس و انگلس نسبت به اتحادیه‌ها را تکرار کرد. اما او نیز، در بازتاب دادن تزلزل اتحادیه‌ها، به نقش تاریخی خود اتحادیه‌ها، عکس‌العمل نشان می‌داد. وی در ۱۸۹۹ نوشت، "هر اعتصابی با حرارت تمام اندیشه‌های سوسیالیسم را در ذهن کارگران پدید می‌آورد، اندیشه مبارزه تمامی طبقه کارگر برای خلاصی از سرکوب سرمایه... این است دلیلی که سوسیالیست‌ها اعتصابات را مدرسه جنگ می‌خوانند"، مدرسه‌ای که در آن کارگران جنگ با دشمنان‌شان را برای آزادی همه مردم می‌آموزند.^{xxx} درست سه سال بعد، در چه باید کرد؟ لنین سیاست اتحادیه‌ئی را در ترم‌های بسیار منفی چنین توضیح می‌دهد: "صحبت‌های زیادی در باره جنبش خودبه‌خودی وجود دارد. اما توسعه خودبه‌خودی جنبش طبقه کارگر به انقیادش به ایدئولوژی بورژوائی می‌انجامد... برای این که جنبش خودبه‌خودی طبقه کارگر تریبونینیسیم است... و اتحادیه‌گرایی به‌معنای بردگی ایدئولوژیک کارگران توسط بورژوازی است."^{xxxi} با این وجود، سه سال بعدتر، در خلال انقلاب ۱۹۰۵، او به بحث پیشین خود برگشت می‌کند، با این تفسیر که "طبقه کارگر به‌طور غریزی، خودبه‌خودی سوسیال دموکرات [سوسیالیست] است."^{xxxiii}

تفسیر بالا اگر چه متناقض به‌نظر می‌رسد اما فهم تئوریک مارکسیست‌ها از نقش تضادمندی که توسط اتحادیه‌ها در روابط طبقاتی روز به روز بازی می‌شود را باز نمود می‌کند. يك جنبه دومی از نقش اتحادیه‌ها، نقش منحصرأ سیاسی آنها را تحت نظام سرمایه‌داری محدود می‌کند. اتحادیه‌ها همه کارگران يك صنف خاصاً یا درون يك صنعت خاص را نمایندگی می‌کنند (یا در صدد نمایندگی آنها هستند). هرچه کارگران بیش‌تری را يك اتحادیه بتواند در يك تشکل متشکل کند، توانائی‌اش در کسب توان اقتصادی از طریق اعتصابات و دیگر فعالیت‌های مکان کار افزایش می‌یابد. بنابراین يك اتحادیه بزرگتر و گسترده‌تر می‌تواند رقابت بین بخش بزرگتری از طبقه کارگر را کاهش دهد. اما این توان اقتصادی محدودیت‌های سیاسی به اتحادیه تحمیل می‌کند. همان‌طور که انقلابی روسیه لئون تروتسکی اشاره می‌کند، اتحادیه توده‌های وسیعی از کارگران، در سطوح مختلف، را دربرمی‌گیرد. هرچه این توده‌ها وسیع‌تر باشند، اتحادیه به تحقق وظیفه‌اش نزدیک‌تر می‌شود. اما آنچه را که تشکل در وسعت به‌دست می‌آورد در عمق از دست می‌دهد. گرایش‌های فرصت‌طلبانه، ناسیونالیستی، مذهبی در اتحادیه‌ها و رهبری‌شان بیان این واقعیت است که اتحادیه‌ها نه تنها پیش‌تاز، بلکه ذخیره سنگینی را دربرمی‌گیرد. بنا بر این، جانب ضعف اتحادیه‌ها از جانب قوت آنها ناشی می‌شود.^{xxxiii}

به این دلیل، اتحادیه‌ها نمی‌توانند به شکل‌بندی انقلابی دگرگون شوند. این نقش سیاسی تاریخی فقط می‌تواند از طریق سازمان‌ها و احزاب سیاسی منحصرأ انقلابی پر شود.

ادامه دارد

1. Karl Marx, "Value, Price and Profit," in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Vol. 20 (New York: International Publishers, 1985), 146.
2. Karl Marx and Frederick Engels, "The Communist Manifesto," in Phil Gasper, ed., *The Communist Manifesto: A Road Map to History's Most Important Political Document* (Chicago: Haymarket Books, 2005), 39.
3. Quoted in Alexander Cockburn and Ken Silverstein, *Washington Babylon* (New York: Verso, 1996), 11.
4. Jia Lynn Yang, "Corporate profits hit record rate," *Washington Post*, November 23, 2010.
5. Sharon Smith, *Subterranean Fire: A History of Working-Class Radicalism in the United States* (Chicago: Haymarket Books, 2006), 231.
6. Andrew Ross Sorkin, "A bridge loan? U.S. should guide G.M. in a chapter 11," *New York Times*, November 17, 2008. Sorkin's wage claim was refuted by Art Levine, "Smart ways to a bailout—step 1: stop demonizing the UAW," *Huffington Post*, November 24, 2008.
7. Mark Brenner and Jane Slaughter, "Cutting wages won't solve Detroit 3's crisis," *Detroit News*, December 4, 2008.
8. U.S. Department of Labor, Bureau of Labor Statistics, Economic News Release: Union Members Summary, January 21, 2011.
9. Ibid.
10. Dennis Cauchon, "Wisconsin one of 41 states where public workers earn more," *USA Today*, March 2, 2011. This and other false claims are refuted by Petrino DiLeo, "Seven deadly lies about public-sector workers," *Socialistworker.org*, March 10, 2011.
11. Aongus Ó Murchadha, "Workers draw the line in Wisconsin," *Socialistworker.org*, February 16, 2011. Lee Sustar, "Do or Die in Wisconsin," *Socialistworker.org*, March 10, 2011.
12. Phil Gasper, "Class Struggle in Wisconsin," *International Socialist Review*, Issue 77, May–June 2011.
13. Walker's bill strips public-sector workers of the right to bargain collectively over anything other than wages; ends the automatic payment of union dues; and forces unions to hold votes each year to recertify their status as bargaining units. See Lee Sustar, "Class war in Wisconsin," *Socialistworker.org*, February 18, 2011.
14. See, for example, Danny Hakim and Tomas Kaplan, "Cuomo Urges Broad Limits to N.Y. Public Pensions," *New York Times*, June 8, 2011.
15. New York Times/CBS News poll, published February 28, 2011.
16. News report, NBC 15, Madison, www.nbc15.com/news/headlines/WEAC_Urging_Members_To_Come_To_Madison_11636645_4.html.
17. John Nichols, "Tens of Thousands Rally in Wisconsin to Declare: 'This Fight is NOT Over!'" *Nation*, May 16, 2011.
18. "Walkerville tent city—we shall not be moved," Defend Wisconsin. Available at www.defendwisconsin.org/2011/06/02/walkerville-tent-city-we-shall-not-be-moved/.
19. Akito Yoshikane, "Quiet on the Labor Front: 2010 Strikes and Lockouts Were Second Lowest on Record," *Working In These Times*, February 9, 2011.
20. BLS, op cit. And BLS, www.bls.gov/opub/cwc/archive/fall1996art5.pdf.
21. Frederick Engels, *The Condition of the Working Class in England (1845)*, in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Vol. 4 (New York: International Publishers, 1975), 507.
22. Marx and Engels, "Communist Manifesto" (Gasper edition), 53.
23. Hal Draper, *Karl Marx's Theory of Revolution, Volume II: The Politics of Social Classes* (New York: Monthly Review Press, 1978), 42.
24. Karl Marx, *The German Ideology*, in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Vol. 5 (New York: International Publishers, 1976), 53.
25. Karl Marx, *The Poverty of Philosophy*, in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Vol. 6 (New York: International Publishers, 1976), 211.

-
26. Engels, *The Condition of the Working Class in England*, in *Collected Works*, Vol. 5, 512.
 27. Draper, 98.
 28. Tony Cliff and Donny Gluckstein, *Marxism and Trade Union Struggle: The General Strike of 1926* (London: Bookmarks, 1986), 32.
 29. Draper, 107.
 30. V. I. Lenin, "On Strikes," *Collected Works*, Vol. 4 (Moscow: Progress Publishers, 1977), 315.
 31. V. I. Lenin, *What Is to be Done?*, *Collected Works*, Vol. 5 (Moscow: Progress Publishers, 1977), 384.
It is worth keeping in mind that Lenin was arguing against "economists" who underestimated the need for revolutionary politics in the class struggle.
 32. V. I. Lenin, "The Reorganization of the Party," *Collected Works*, Vol. 10 (Moscow: Progress Publishers, 1978), 32.
 33. Quoted in Cliff and Gluckstein, 30.
 34. Cliff and Gluckstein, 31.
 35. While this article is meant to outline in broad strokes the key contributions of Marxism to a theory of trade unions under capitalism, it is worth mentioning, Marx and Engels' confusing formulation of the "aristocracy of labor" to describe craft unions in advanced capitalist economies (this formulation was repeated later by Lenin). Sometimes the labor aristocracy referred to craft unions' unwillingness to organize the mass of unskilled workers. At other times, Marx and Engels appeared to develop a theory (again, echoed by Lenin) that workers in advanced capitalist societies reaped some benefits due to imperialism. See Draper, 105-08.
 36. Richard Hyman, *Marxism and the Sociology of Trade Unionism* (London: Pluto Press, 1971), 9.
 37. Rosa Luxemburg, *The Mass Strike, the Political Party, and the Trade Unions*, in *The Essential Rosa Luxemburg* (Chicago, Haymarket Books, 2008), 177.
 38. Nelson Lichtenstein, *State of the Union: A Century of American Labor* (Princeton: Princeton University Press, 2002), 125.
 39. Mark Brenner, "Unions' Top-Heavy Salaries a Drag on Organizing," *Labor Notes*, March 15, 2010. <http://labornotes.org/2010/02/unions-top-heavy-salaries-drag-organizing>.
 40. In the first decades of the twentieth century, participation in the American Federation of Labor (AFL), the exclusionary craft union federation that dominated the U.S. labor in the early twentieth century, was a source of harsh debate among labor radicals. The Industrial Workers of the World (IWW) was formed as an explicitly revolutionary alternative to the AFL.
 41. Lenin, *Left-wing Communism: An Infantile Disorder*, in *Collected Works Vol. 31*, (Moscow: Progress Publishers, 1982), 53.
 42. The CIO was formed as the Committee for Industrial Organization, out of a split within the conservative American Federation of Labor over opening unions' doors to unskilled workers. In 1937, the CIO formally separated itself, becoming the Congress of Industrial Organization.
 43. Cliff and Gluckstein, 31-32.
 44. Trotsky, *Writings on Britain* (London: New Park, 1974), Vol. 2, 191.
 45. This refers to full-time office, although the same criteria apply to positions on union negotiating committees and other positions within the apparatus.
 46. Cliff and Gluckstein, 31-2.
 47. U.S. Labor Against the War press release, "AFL-CIO says, 'Bring the troops home!'" July 27, 2005. www.uslaboragainstar.org/article.php?id=8626.
 48. Cliff and Gluckstein, 34.
 49. Rosa Luxemburg, *The Mass Strike*, 117-18.
 50. James P. Cannon and the Early Years of American Communism. *Selected Writings and Speeches, 1920-1928* (New York: Spartacist Publishing Company, 1992), 513.
 51. Ibid.

